

کودکان قربانیان بی گناه طلاق



عکس: gvy.ir

رویا تاجی - روزنامه نگار

اسمشان بچه های طلاق است، سهم آنها از داشتن پدر و مادرا انتخاب یکی از آنها است، یا مادر یا پدر...

سازمان ثبت احوال ایران، می گوید: در 9 ماهه اول امسال، هر روز 392 مورد طلاق ثبت شده است. آمار همسرانی که از هم جدا می شوند، ثبت می شود ولی آمار بچه هایی که از پدر یا مادر جدا می شوند در هیچ دفتری ثبت نمی شود. بچه هایی که بازنده اصلی بحران طلاق ها هستند. کودکان در بازی بزرگتر ها، گروکشی می شوند، گاهی بهانه انتقام جویی می شوند و نیازهای شان به دست فراموشی سپرده می شود. بسیاری از آنها خیلی کوچکنند معنای اختلاف و دعوا در ذهنشان نقش می بندد و مشکلات زندگی شان آغاز می شود.

مریم قربانی روانشناس می گوید: تأخیردر رشد، شب ادراری، مشکلات تغذیه ای، افسردگی و کابوس های شبانه، گوشه ای از مشکلاتی است که کودکان طلاق با آن درگیرند.

او با اشاره به این که هویت روشنی در انتظار بچه های طلاق نیست، می گوید: آنها همیشه یک ترس را با خود می کشند، ترس از زندگی مشترک .

باید جیغ کشید

”4 ساله بودم که فهمیدم برای این که توجه دیگران را جلب کنم، باید جیغ بکشم، این آموخته سال های اول زندگی من بود ، وقتی مادرم جیغ می کشید تا پدر سرش را از لای روزنامه بیرون بکشد و بگوید ولم کن.“

اینها را سینا می گوید، حالا او 14 ساله است و هر روز به عنوان یک بچه پرخاشگر در مدرسه بازخواست می شود. می خندد و می گوید، هنوز زنگ جیغ های مادرم در گوشم است.

قربانی می گوید: بالاخره کودکانی طلاق، کودکانی عادی و بهنجار نیستند. آنها به خاطر نداشتن نیمه ای از محبت، دچار ضعف عاطفی هستند و در گروهی از آنها در بزرگسالی دست به شرارت و جنایت می زنند.

این روانشناس می گوید: آثار مستقیم و تخریبی طلاق بر کودکان ثابت شده است، آنها احساس خود کم بینی می کنند و نسبت به دوستان خانوادگی و حتی اقوام نزدیک خود حس حسادت دارند. چرا که در کودکی انسجام و هماهنگی خانوادگی خود را از دست داده اند. از این رو رو به انزوا می آورند و در کار های گروهی کمتر شرکت می کنند.

من پست چی پدر و مادرم بودم

”سینی چای را روی میز گذاشت، آرامش روی صندلی نشست و مثل یک زن جا افتاده تعارف کرد، بفرمائید سرد میشه از دهن می افته.“

سحر اما 16 سال بیشتر ندارد، او هم فرزند طلاق است، با نگاهی عمیق و آرام، و خنده ای که از کنج لبش نمی رفت گفت: من پست چی

پدر و مادرم بودم. یادم نیست چند وقت، اما آنها با هم حرف نمی زدند، خانه ما همیشه پر بود از سکوت، من هم ساکت بودم، تنها بازی و سرگرمی من نامه هایی بود که آنها از اتاق هایشان برای هم می نوشتند. حتی چند وقت من با مادرم در خانه مامانی (مادر بزرگم) زندگی می کردیم، وقتی پدرم بعد از ظهرها برای دیدنم می آمد باز هم برای او نامه داشتم.

سحر می گوید: این عادت برای من به یادگار مانده و برای بیان خواسته هایم، احساساتم و حتی اعتراض سکوت می کنم و می نویسم.

او 6 ساله بود که زندگی با پدر بزرگ و مادر بزرگ برایش رقم خورد، سه سال بعد مادر بزرگش برای همیشه آنها را تنها گذاشت و از 9 سالگی او شد خانم خانه پدر.

مریم قربانی می گوید: یکی از مشکلات طلاق برای بچه ها همین است، آنها زود تر از سنشان بزرگ می شوند، زودتر وارد بازی زندگی می شوند و مشکلات زندگی را از همان ابتدای کودکی تجربه می کنند.

او با اشاره به تجربه طلاق برای کودکان می گوید: این تجربه می تواند هم نتایج منفی هم مثبت داشته باشد.

برای بعضی از آنها یک بحران است، بزرگترین فاجعه زندگی شان که زمان حال و آینده آنها را زخمی می کند. اما هستند کودکانی که طلاق باعث می شود که درک آنها از زندگی متفاوت شود، آنها زندگی را واقعی تر می بینند و حساستر و مسئولیت پذیرتر می شوند. اما سن آنها هم تاثیر مستقیمی بر فهم آنها از طلاق دارد.

خشونت، سهم کودکان از طلاق

“زن دست پسرک را کشید، او را هول داد، در اتاق را قفل کرد و گفت آنقدر گریه کن تا جونت در بیاد. از بابات چه خیری دیدم که از تو بینم.”

بچه های طلاق قبل از طلاق هم خشونت می بینند آنها نه تنها شاهد روزهای سخت طلاق مادر و پدر هستند، نه تنها ترس از دست دادن را تجربه می کنند، بلکه بهانه ای می شوند برای خالی کردن همه غرها و حرص ها و ناراحتی ها. فرقی ندارد چند ساله باشند، کودکان طلاق در هر سنی خشونت می بینند و آسیب پذیرند. اول در خانه بعد در اجتماع.

مریم قربانی می گوید: هنوز تحقیق ویژه ای بر روی تاثیر طلاق بر کودکان کمتر از دو یا سه سال انجام نشده، اما آنها درگیر و دار طلاق آسیب پذیر ترند، چون توانایی ندارند که خودشان نیازهای اولیه خود را تامین کنند، مثلا گزارش هایی هست از بچه های شیر خوار شاید ساعت ها به خاطر درگیری فکری مادر در پوشک کثیف مانده اند، به آنها غذا داده نشده و حتی کتک خورده اند.

این روانشناس می گوید: کودکان در سن 2 تا 5 سالگی گاهی دچار عذاب وجدان می شوند، که این نوعی ایجاد دغدغه فکری برای آنها است، آنها فکر می کنند که مثلا اگر بچه خوبی بودند، مادرشان از خانه نمی رفت یا مثلا اگر اتاقشان را جمع کرده بودند پدرشان با مادرشان دعوا نمی کرد. این کودکان گاهی نیز مورد بی رحمی های فیزیکی قرار می گیرند. و از نظر غذای روح و جسم هم دچار مشکل هستند.

به گفته او بچه هایی که طلاق را در سن 6 تا 11 سال تجربه می کنند، سازگاری کمتری با مقوله طلاق دارند و درک آن برای آنها از کودکان سن مدرسه ای، از کودکان 2 تا 5 یا در سن 12 سال به بالا سخت تر است او انقدر بزرگ شده که درد ناشی از طلاق را بفهمد ولی هنوز برای درک چرایی و کنترل آن به اندازه کافی بزرگ نیست.

اما به گفته قربانی سهم نوجوانان 10 تا 19 ساله که معنای دقیق طلاق را می دانند، چیزی نیست جز ترس، افسردگی خشم و در نهایت تنهایی. طلاق به بعضی از آنها وظایفی را تحمیل می کند که آنها را در مسیر بزرگسالی زودرس قرار می دهد.

او می گوید در این مرحله جنسیت در زندگی آنها تعریف جدیدی می گیرد. اگر پسر باشند در کنار مادر، نقش سرپرستی می گیرند و مرد خانه می شوند و اگر دختر باشند و در کنار پدر بمانند می شوند همان کد بانویی که شانزده ساله است، اما سرد و گرم روزگار را چشیده است.

به گفته این روانشناس: بچه های طلاق همواره مورد خشونت خانگی قرار می گیرند آنها در جو مسمومی که در خانه حاکم می شود قرار دارند، گاهی سکوت گاهی دعوا و بود و نبود یکی از والدین. اما پسران به خاطر شیطنت ها و پر سر و صدا بودنشان گاهی بیشتر مورد خشونت های فیزیکی هستند و به خاطر شرایط روحی والدین، کتک می خورند. اما دختر بچه ها به خاطر روحیه آرامی که دارند شاید مورد خشونت فیزیکی کمتری باشند ولی آسیب جدی روحی و روانی می بینند و حتی گفتگوهای رد و بدل شده بین والدین را، در ذهن ثبت می کنند و در خاله بازی های کودکانه خود آن را تکرار می کنند. آنها هر روز به جای خاله بازی، طلاق بازی می کنند.